

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عقاید خاصه شیعه

کرایش فقه و اصول

درس ۲۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین طبسی

آموزشیار: آقای کارگر

مقدمه:

در مقابل ادعای گروهی از پیروان مکتب خلفا که می‌گفتند صحابه همگی عادل و به دور از شرک و فسق و گناه و اعمال خلاف مروت هستند، در صدد بررسی میزان صحت این ادعا برآمدیم و به همین منظور در درس قبل دو آیه را مطرح کردیم که در آنها صحابه مذمت شده بودند.

در این درس در همان راستا چند آیه دیگر را بررسی می‌کنیم. ابتدا آیه‌ای را ذکر می‌کنیم که از عمل اصحاب - مبنی بر ترک پیامبر و بی‌اعتنایی به سخنرانی ایشان انتقاد می‌کند. سپس آیه افک را بررسی می‌نماییم که در مورد صحابه‌ای است که به همسر پیامبر عمل قبیحی را نسبت دادند و از پیامبر شلاق خوردند و در ادامه دو آیه‌ای را مطرح می‌کنیم که یکی از صحابه پیامبر (ص) را متذکر می‌شود.

در پایان این بخش، آیه‌ای را می‌آوریم که سست ایمانی برخی صحابه و آمادگی ایشان جهت ارتداد را ملامت می‌کند.

در انتهای این درس، بحث صحابه در روایات را شروع می‌کنیم و دو روایت از صحیح بخاری نقل می‌نماییم که بر جهنمی بودن برخی از اصحاب پیامبر (ص) دلالت می‌کند.

بی‌اعتنایی به پیامبر جهت کسب مال

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: و اذا رأوا تجارة او لهواً انفضوا اليها و تركوك قائماً قل ما عند الله خير من الله و من التجارة و الله خير الرازقين^۱

ترجمه: هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند بگو: آنچه دست خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.^۲

این آیه بیان می‌دارد که صحابه پیامبر(ص)، در حال شنیدن خطبه‌های نماز جمعه از زبان ایشان بودند که با فراهم شدن امور دنیوی، (بلافاصله) برخاسته و پیامبر را در حال بیان خطبه رها کردند، به ایشان پشت کرده و رو به لهو و تجارت آوردند؛ در حالیکه پیامبر هنوز ایستاده بود و خطبه ایراد می‌فرمود.

در صحیح بخاری، برای تفسیر این آیه، از جابر بن عبدالله روایتی به اینصورت نقل شده است: «أقبلتُ غير يوم الجمعة و نحن مع النبي فثار الناس الا اثنا عشر...» یعنی در روز جمعه، کاروانی وارد شهر شد در حالی که ما (صحابه) نزد پیامبر بودیم. بلافاصله مردم پراکنده شدند (و بر یکدیگر برای خروج سبقت می‌گرفتند تا سریعتر به کاروان رسیده و معامله‌ای انجام دهند!) مگر دوازده نفر که نزد پیامبر باقی ماندند.

با توجه به این مطالب نمی‌توان ادعا کرد که همه صحابه عادل هستند و هیچ فسق، شرک و یا حتی خلاف مروتی را مرتکب نمی‌شوند. ترک خطبه پیامبر و بی‌اعتنایی به آن حضرت (به حدی که منجر به نزول آیه شده) و دویدن جهت کسب مال دنیا، اگر فسق نباشد لاقلاً مصداق مهمی از خلاف مروت است.

تهمت زدن به همسر پیامبر

در قرآن کریم آمده است: ان الذين جاءوا بالافك عصبه منكم لا تحسبوه شراً لكم بل هو خير لكم لكل امرء منهم ما اكتسب من الاثم و الذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم^۳ سپس می‌فرماید: لولا جاءوا علیه باربعة شهداء فاذا لم یأتوا بالشهداء فاولئك عندالله هم الکاذبون^۴

ترجمه: مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه‌گر) از شما بودند اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست!
چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند!^۵

^۱ جمعه / ۱۱

^۲ ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی

^۳ نور / ۱۱

^۴ نور / ۱۳

^۵ ترجمه از آیت‌الله مکارم شیرازی است.

در مورد شأن نزول این آیات و تفسیر آنها، اختلافات کمی بین علما وجود دارد ولی آنچه که مسلم است این است که گروهی از مسلمانان^۱ تهمت بسیار بزرگی را هر کسی وارد کردند (آن شخص طبق نقل علمای شیعه، «ماریه قبطیه» - همسر پیامبر - و بر اساس نقل اهل سنت، عایشه همسر دیگر پیامبر بود.) و از آن قسم تهمت‌هایی بود که اقامه چهار شاهد را می‌طلبید. در ادامه، ماجرا را با استفاده از کتب علمای اهل سنت نقل می‌نماییم:^۲

طی ماجرای که در یکی از جنگهای اسلام اتفاق افتاد گروهی از مسلمین - یعنی حسان بن ثابت، عبدالله بن ابی سلول، مسطح بن اثاثه^۳ و حنمة بنت جحش - به عایشه، همسر پیامبر اسلام، تهمت امر قبیح فحشا زدند!

عبدالله ابن ابی سلول، از همه بیشتر پی‌گیر این بود که تهمت به عایشه را بین مردم شایع سازد. متأسفانه این شایعه در بین مسلمین پخش شد و آنقدر ذهنها را مشوّب ساخت که خداوند آیات سوره نور را نازل فرمود.

ابن اثیر^۴ می‌نویسد: «شاهد مسطح بدرأ فکان ممن خاص فی الافک فجلبده النبی فیمن جلده.»

از این عبارت معلوم می‌شود که اولاً مسطح صحابی بوده و بلکه از مجاهدین جنگ بدر می‌باشد (که اهل سنت مقام بالایی را برایشان قائل هستند). ثانیاً همین صحابی (وعده‌ای دیگر از اصحاب) به همسر پیامبر تهمت زد و همراه عده‌ای دیگر (شلاق خورد).

^۱ در آیه ۱۱ سوره نور می‌فرماید: «عصبة منکم» که دلالت واضحی بر مسلمان بودن دارد و به علاوه تفاسیر نیز همین معنا را تأیید می‌کند.

^۲ در تفسیر آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره نور آمده است: ان الذين جاؤ بالافک أساؤوا الکذب علی عائشه رضی الله عنها ام المؤمنین بقذفها عصبة منکم جماعة من المؤمنین قالت حسان بن ثابت و عبدالله بن أبی و مسطح و حنمة بنت جحش لا تحسبوه أيها المؤمنون غیر العصبة شرأ لكم بل هو خیر لكم یا جرمک الله به و يظهر براءة عائشة و من جاء معها منه و هو صفوان فإنها قالت کنت مع النبی صلی الله علیه و سلم فی غزوة بعد ما أنزل الحجاب ففرغ منها و رجع ودنا من المدينة و آذن بالرحيل ليلة فمشیت و قضیت شأنی و أقبلت إلى الرجل فإذا عقدی انتقطع هو بکسر المهملة القلادة فرجعت ألتمسه و حملوا هودجی هو ما یرکب فيه علی بعیری یحسبوننی فيه و كانت النساء خفافا إنما یأکلن العلقه هو بضم المهملة و سکون اللام من الطعام أى القليل و وجدت عقدی و جئت بعد ما ساروا فجلست فی المنزل الذى کنت فيه و ظننت أن القوم سیفقدوننی فیرجعون إلى فغلبتني عینای فنمت و کان صفوان قد عرس من وراء الجيش فادلج هما بتشديد الراء و الدال أى نزل من آخر الليل للاستراحة فسار منه فأصبح فی منزلة فرأى سواد إنسان نائم أى شخصه فعرفنی حين رأنی وکان یرانى قبل الحجاب فاستیقظت باسترجاعه حين عرفنی أى قوله إنا لله و إنا الیه راجعون فخرمت وجهی بجلبابی أى غطيته بالملاء و الله ما کلمنی بکلمة و لا سمعت منه کلمة غیر استرجاعه حين أناخ راحلته و وطئ علی یدها فركبتها فانطلق یقود بی الراحلة حتى أتینا الجيش بعد ما نزلوا موغرين فی نحر الظهيرة أى من أوغر واقفين فی مکان و غر من شدة الحر فهلك من هلك و کان الذى تولى کبره منهم عبدالله بن أبی بن سلول اه قولها رواه الشیخان قال تعالی لكل امرئ منهم أى علیه ما اکتسب من الإثم فی ذلك و الذى تولى کبره منهم أى تحمل معظمه فبدأ بالخوض فيه و أشاعه و هو عبدالله بن أبی له عذاب عظیم هو النار فی الآخرة

لو لا هلا إذ حين سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم أى ظن بعضهم ببعض خيرا و قالوا هذا إفک مبين کذب بین فيه التفات عن الخطاب أى ظننتم أيها العصبة و قلت لولا هلا جاؤ أى العصبة علیه بأربعة شهداء شاهدهو فإذا لم یأتوا بالشهداء فأولئك عندالله أى فی حکمه هم الکاذبون فیہ .

تفسیر الجلالین، از جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی، ص ۳۵۴

^۳ مسطح از خویشاوندان ابوبکر است.

^۴ اسدالغابة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۵۵

نکته قابل توجه این است که اگر صحابه عادلند پس چرا تهمت می‌زنند و شلاق می‌خورند؟ اگر در تصمیمات خود از گناه مبرا هستند و می‌توان گفت که «اجتهاد کرده و نباید او را مذمت کرد!» پس چرا پیامبر آنها را شلاق زده و خدا نیز آنها را کاذب و دروغگو می‌شمارد؟

بنابراین مطالب، نباید ادعا نمود که همه صحابه عادلند و در مقامی جای دارند که بررسی کردن عدالت یا فسق آنها، موجب توهین به آنهاست. صحابه نیز مثل سایر مردم هستند که گاهی خطا می‌کنند و حتی خطاهای بزرگی که موجب نزول آیه و توییح الهی و تازیانه نبوی می‌شود را مرتکب می‌گردند و در بین آنها عادل و فاسق و مؤمن و منافق وجود داشته است.

مابنده فاسق

قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین»^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.^۲
در شأن نزول این آیه، مفسرین شیعه و سنی^۳، گفته اند که:

این آیه درباره ولید بن عقبه نازل شده است که پیامبر اکرم (ص) او را جهت جمع‌آوری صدقات و زکات به سوی قبیله بنی المصطلق فرستاد. در گذشته بین ولید و این قبیله، خصومتی وجود داشت. لذا (طبق نقل گروهی از علما) ولید بدون اینکه به آن قبیله برسد از بین راه بازگشت و به دروغ گفت که آن قبیله امتناع کردند از پرداخت اموال و حتی مرا بیرون کردند؛ و یا (طبق نقلی دیگر) پس از نزدیک شدن ولید، اهالی قبیله جهت استقبال از نماینده

^۱ حجرات / ۶

^۲ ترجمه از آیت‌الله مکارم شیرازی

^۳ جلال‌الدین سیوطی در شأن نزول این آیه می‌گوید:

و نزل فی الولید بن عقبه و قد بعثه النبی صلی الله علیه و سلم الی بنی المصطلق مصدقا فخافهم لثرة کانت بینهم و بینهم فی الجاهلیة فرجع و قال انهم منعوا الصدقة و هموا بقتله فهم النبی صلی الله علیه و سلم بغزوه فجاءوا منکرین ما قاله عنهم
یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبا خبر فتبینوا صدقه من کذبه و فی قراءة فتثبتوا من الثبات ان تصیبوا قوما مفعول له ای خشية ذلك بجهالة حال من الفاعل ای جاهلین فتصبحوا تصیروا علی ما فعلتم من الخطا بالقوم نادمین و ارسل صلی الله علیه و سلم الیهم بعد عودهم الی بلادهم خالد فلم یر فیهم إلا الطاعة و الخیر فأخبر النبی بذلك (تفسیر الجلالین، السیوطی، ص ۱۹)

زحیلی نیز در این باره می‌نویسد:

سبب نزول الآیة فیما أخرجه ابن جریر الطبری و احمد و غیرهما بسند جید عن ابن عباس: أن النبی صلی الله علیه و سلم بعث الولید بن عقبه بن ابي معیط ألی بنی المصطلق مصدقا (جایباً للصدقات) و كان معادياً لهم، فأراد إذ ایتهم، فرجع من بعض طریقته، و قال للنبی صلی الله علیه و سلم: أنهم قد منعوا الصدقة و طردونی و ارتدوا، فغضب النبی صلی الله علیه و سلم، و هم بغزوه، و نظر فی ذلك، و بعث خالد بن الولید الیهم، فورد وفدهم منکرین لذلك، فنزلت الآیة بهذا السبب. (تفسیر الوسیط، الزحیلی، ج ۳، ص ۲۴۷۱)

ابن عبدالبر نیز می‌گوید: «لا خلاف بین اهل العلم بتأویل القرآن فیما علمت ان قوله عز و جل «ان جاءکم فاسق بنبأ» نزلت فی الولید» (الاستیعاب،

پیامبر به سوی او شتافتند اما ولید (با توجه به سابقه خصومتش) ترسید و گمان کرد که به او حمله کرده‌اند لذا بدون تحقیق، نزد پیامبر برگشت و گفت که از پرداخت اموال خودداری نمودند.

مسلمین آماده حمله به آن قبیله می شدند که این آیه نازل شد و از اعتماد به خبر فاسق ، نهی نمود.

با توجه به اینکه ولید بن عقبه، صحابی پیامبر است و در این ماجرا نماینده حضرت می‌باشد، چگونه قرآن او را فاسق می‌شمرد ولی (برخلاف قرآن)، پیروان مکتب خلفا مدعی هستند که همه صحابه عادلند؟^۱

صحابی مؤمن و صحابی فاسق

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید : « أَمِنَ كَانُ مَوْمِنًا كَمَنُ كَانُ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ »^۲

ترجمه : آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه ، هرگز این دو برابر نیستند.^۳

مفسرین شیعه و سنی گفته‌اند که این آیه در مورد امیرالمؤمنین علی(ع) و ولید بن عقبه (که در بخش قبلی درس ، او را مطرح کردیم) نازل شده است.^۴

^۱ داستانهای متعددی از اعمال فاسقانه این شخص در تاریخ نقل شده است که به نقل دو مورد - از کتب اهل سنت - اکتفا می‌کنیم :
۱. شرابخوای و اقامه نماز صبح با حالت مستی و استفراغ نمودن در محراب :

و كان الوليد يشرب الخمر ، يروي انه صلى باهل الكوفة صلاة الصبح اربع ركعات، ثم قاء بالمحراب ، ثم سلم و قال : هل ازیدکم ؟ فقال له ابن مسعود(ع) لا زادك الله خيرا ولا من بعثك الينا ، و اخذ فرد خفه و ضرب به وجه الوليد، و حصبه الناس فدخل القصر و الحصباء تاخذه و هم مترنج
السيرة الحلبية : ۳ / ۳۱۴

قال ابن عبد البر : « و خبر صلته بهم و هو سكران و قوله : ازیدکم ؟ بعد ان صلى الصبح اربعا مشهور من رواية الثقات من نقل اهل الحديث و اهل الاخبار »

و قال ابن حجر : « قصة صلته بالناس الصبح اربعا و هو سكران ، مشهورة مخرجه « الاصابه : ۶ / ۳۲۲

عثمان (خلیفه وقت) پس از این جریان چه کرد ؟ و قد شهد الشهود لدى عثمان بانه سكر ، لكن عثمان توعد الشهود و تهددهم ! و لما سمعت عائشة بذلك نادت : ان عثمان ابطال الحدود! و توعد الشهود . و نفذ عثمان الحد ، لكن للاسف كان بصورة معكوسة، فقد قام بضرب بعض الشهود!! فجاء على فقال له : عطلت الحدود، و ضربت قوما شهدوا على اخيك ، فقلت الحكم . (انظر الاغانى : ۴ / ۱۷۸ . تاريخ يعقوبى : ۲ / ۱۴۲)

۲. قال علقمة : كنا بالروم و علينا الوليد (بن عقبه) فشرب ، فأردنا أن نحدده، فقال حذيفة بن اليمان : اتحدون أميركم ، و قد دنوتم من عدوكم ، فيطمعون فيكم ؟ و قال هو : لا شربن و إن كانت محرمة * و أشربن على رغم انف من رغم

علقمه نقل کرده است که در روم بودیم و ولید فرمانده و امیرمان بود . در این سفر ولید شراب نوشید و ما قصد کردیم که او را حد بزنییم اما حذیفه مانع شد و گفت : او امیر ماست و اگر شلاقش بزنییم دشمن (یعنی سپاه روم) بر ما جسور می‌شوند. در همین جریان، ولید اشعاری سرود که معنی آن اشعار کفرآمیز این است (قبل از آوردن ترجمه این اباطیل ، از محضر پاک رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) پوزش طلبیده و از شما خوانندگان محترم دعای خیر را مسئلت داریم) : من شراب می‌آشامم هر چند که حرام است ؛ می‌نوشم و بینی کسی که آن را حرام کرده را به خاک می‌مالم !!!

^۲ سجده ۱۸/

^۳ ترجمه از آیت‌الله مکارم شیرازی است .

^۴ به تفسیر طبری و سیوطی (از علمای اهل سنت) و به تفسیر بحرانی و حویزی (از علمای شیعه) توجه فرمایید :

ان هذه الآية نزلت في علي بن أبي طالب، رضوان الله عليه، و الوليد بن عقبه . ذكر من قال ذلك : حدثنا ابن حميد ، قال : ثنا سلمة بن الفضل، قال : ثنى ابن إسحاق ، عن بعض أصحابه، عن عطاء بن يسار ، قال : نزلت بالمدينة ، في علي بن أبي طالب ، و الوليد بن عقبه بن أبي معيط كان بين الوليد و بين

ذهبی در سیر اعلام النبلاء می‌گوید: ابن عباس نقل کرده که روزی ولید بن عقبه رو به امیرالمؤمنین نمود و در مقام تفاخر و بزرگ‌نمایی گفت: سلاح من از تو تیزتر و زبانم گویاتر از زبان توست! علی علیه السلام به او فرمود: ساکت شو! (تو حق تفاخر بر من نداری؛ چون) تو فاسق هستی. پس از این جریان آیه ۱۸ سوره سجده نازل گردید.

مجددا ولید بن عقبه صحابی، توسط قرآن به عنوان فاسق معرفی می‌گردد. پس قرآن (بر خلاف نظر اهل سنت) برخی از صحابه را فاسق می‌داند. علمای پیرو مکتب خلفا، تکلیف مسلمین را معلوم کنند که آیا از این آیات دال بر فسق برخی صحابه، پیروی کنند و یا به مدعای بی دلیل آنها گردن نهند؟!

ارتداد بعد از پیامبر

در سوره آل عمران چنین آمده است: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین»^۱

ترجمه: محمد (صلی الله علیه و آله) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت

علی کلام، فقال الولید بن عقبه: أنا أبسط منک لسانا، و أحد منک سنانا، و أرد منک للکتیبة، فقال علی: اسکت، فإنک فاسق، فأنزل الله فیهما: أ فمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون (جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۲۱، ص ۶)

أخرج أبو الفرج الاصبهانی فی کتاب الأغانی و الواحدی و ابن عدی و ابن مردویه و الخطیب و ابن عساکر من طرق عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال الولید بن عقبه لعلی بن أبی طالب رضی الله عنه أنا أحد منک سنانا و أبسط منک لسانا و املا للکتیبة منک فقال له علی رضی الله عنه اسکت فإنما أنت فاسق فنزلت أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون یعنی بالمؤمن علیا و بالفاسق الولید بن عبه بن أبی معیط و أخرج ابن اسحق و ابن جریر عن عطاء بن یسار قال نزلت بالمدينة فی علی بن أبی طالب و الولید بن عقبه بن أبی معیط قال کان بین الولید و بین علی کلام فقال الولید بن عقبه أنا أبسط منک لسانا و احد منک سنانا و ارد منک للکتیبة فقال علی رضی الله عنه اسکت فإنک فاسق فانزل الله أ فمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون الآیات کلها و أخرج ابن ابی حاتم عن السدی رضی الله عنه مثله و أخرج ابن ابی حاتم عن عبدالرحمن بن ابی لیلی رضی الله عنه فی قوله أ فمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون قال نزلت فی علی بن أبی طالب رضی الله عنه و الولید بن عقبه

و أخرج ابن مردویه و الخطیب و ابن عساکر عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله أ فمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا قال اما المؤمن فعلی بن أبی طالب رضی الله عنه و أما الفاسق فعقبه بن أبی معیط و ذلك لسباب کان بینهما فانزل الله ذلك. (الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۷۷)

علی بن ابراهیم، قال: فی روایة أبی الجارود، عن أبی جعفر (ع)، فی قوله: أ فمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون، قال: « و ذلك أن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و الولید بن عقبه بن أبی معیط تشاجرا، فقال الفاسق الولید بن عقبه بن أبی معیط: أنا - و الله - أبسط منک لسانا، و احد منک سنانا، و أمثل منک حشوا فی الکتیبة. قال علی (علیه السلام): اسکت، فانما أنت فاسق، فأنزل الله: أ فمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون أما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات المأوی نزلوا بما كانوا یعملون فهو علی بن ابی طالب (علیه السلام) (البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی ج ۴، ص ۳۹۷؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، ج ۴، ص ۲۳۱)

^۱ آل عمران / ۱۴۴

خواهید نمود؟) و هر کس به عقب بازگردد ، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد.^۱

در این آیه خداوند با استفهام انکاری، در صدد توییح عده‌ای و اعتراض به آنهاست . مخاطب این آیات کسانی هستند که در زمان حیات رسول خدا (ص) زندگی می‌کردند و در حضور او بودند (و طبق ادعای برخی از علمای اهل سنت، صحابه آن حضرت به شمار می‌روند و از عادل‌ترین افراد می‌باشند) .

این آیه توییح می‌کند آن صحابه‌ای را که سست ایمان هستند و اعتقادشان آنقدر ضعیف است که هر آن ممکن است از دین خدا برگردند، همچنانکه در جریان جنگ احد ، با شایعه شهادت پیامبر(ص) عده زیادی از مجاهدین اسلام و صحابه پیامبر، میدان کارزار را رها کرده و فرار نمودند و حتی عده‌ای به فکر بازگشت از دین اسلام افتادند و شأن نزول این آیه را رقم زدند.

آیا می‌توان همه جمعیتی که سست ایمان‌هایی اینچنین در بین آنها وجود دارد (که در فکر ارتداد و بازگشت به کفر هستند و مورد توییح خدا واقع می‌شوند) - همگی - را عادل‌ترین عادل‌ها و بهترین خوبها در تمام اعصارِ عالم دانست؟

صحابه در احادیث

بر خلاف آنچه که گروهی از پیروان مکتب خلفا در مورد صحابه ادعا می‌کنند (و همه آنها را عادل و اهل نجات می‌شمردند) احادیثی نقل شده که دال بر تیره بختی و بدعاقبتی گروهی از صحابه است . روایاتی را مطرح می‌کنیم که در کتب حدیثی اهل سنت آمده و دسته‌ای از آن بیانگر سرانجام دردناک برخی صحابه در قیامت است و دسته دیگر نیز اعمال خلاف آنها در دنیا را به تصویر می‌کشد و اوصاف زشت آنها (که با عدالت و ترک فسق و شرک و ترک خلاف مروت ، قابل جمع نیست) را بیان می‌دارد.

طرد شدن برخی صحابه از حوض پیامبر

احادیثی در کتب معتبره اهل سنت نقل شده است که در آن پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید که برخی از اصحاب من در روز قیامت بر من وارد می‌شوند ولی آنها را از من و از حوض من دور می‌کنند و به جهنم می‌برند و در جواب شکایت من گفته می‌شود که ایشان بعد از تو مرتد شده و کارهای خلافی ترتیب دادند.

در این درس دو حدیث از کتاب بخاری ، کتاب رفاق، باب حوض را نقل کنیم :

عن ابی هریره انه کان یحدث : ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال : یرد علیّ یوم القیامة رهط من اصحابی فیحلتون عن الحوض . فأقول : یارب اصحابی . فیقول : انک لا علم لک بما احدثوا بعدک انهم ارتدوا علی ادبارهم القهقری.^۲

یعنی : ابو هریره(بسیار) نقل می‌کرد که پیامبر فرمود : روز قیامت گروهی از اصحاب من بر من وارد می‌شوند اما (بلافاصله) از حوض طرد می‌شوند (و آبی نمی‌آشامند) به پروردگار عرض می‌کنم: پروردگارا اینها اصحاب من

^۱ ترجمه از آیت‌الله مکارم شیرازی است.

^۲ صحیح بخاری ، ج ۴ ، چاپ دارالمعرفة ، ص ۱۴۲

هستند (چرا منع می شوند ؟) خداوند می فرماید : تو نمی دانی که ایشان بعد از (وفات) تو چه کردند ، آنها مرتد شدند (و برگشتند) به گذشته خود.

بخاری در جای دیگری نقل می کند :

عن انس عن النبي (ص) قال : ليردن عليّ ناس من اصحابي الحوض حتى عرفتهم اختلجوا^۱ دوني فأقول : اصحابي، فيقول، لاتدرى ما احدثوا بعدك.^۲

با توجه به این قبیل احادیث نمی توان ادعا کرد که همه صحابه عادل هستند و می توان به ایشان اقتدا نمود.

^۱ اختلجوا یعنی برده می شوند ، آنها را می برند.

^۲ صحیح بخاری، ج ۴، چاپ دارالمعرفة ، ص ۱۴۱

چکیده

۱. آیاتی از قرآن بر اعمال خلاف عدالت صحابه دلالت دارد که از جمله آنها می‌توان به آیات زیر اشاره کرد :

✓ آیه آخر سوره جمعه مبنی بر اینکه برخی اصحاب هنگام نماز پیامبر را تنها گذارده و به سراغ تجارت رفتند.

✓ آیه ۱۱ سوره نور که خداوند تهمت زندگان به همسر پیامبر را کاذب می‌خواند.

✓ آیه ۵ سوره حجرات مبنی بر فاسق بودن ولید بن عقبه

✓ آیه ۱۸ سوره سجده مبنی بر فسق ولید بن عقبه

✓ آیه ۱۴۴ سوره آل عمران مبنی بر توبیخ افرادی که بعد از رحلت پیامبر(ص) به اعتقادات پیش از اسلام برمی‌گردند.

۲. از جمله احادیث موجود در کتب اهل سنت که بر عدم عدالت بعضی صحابه دلالت می‌کند، احادیثی است که بر طرد بعضی اصحاب از کنار حوض کوثر و داخل شدن آنها در جهنم دلالت دارد.